

اظهارات سروان سابق شهربانی

منصور عدل عضو سازمان نظامی حزب توده :

اطلاع یافتم که دوست دیرینم منصور عدل به سرطان خون مبتلا شده و در بیمارستان تحت درمان بوده و دوره نقاهت و ادامه معالجه را در منزل میگذراند. تلفن کردم و با اعظم عیالش که خواهر زن دایی ام میباشد حالش را پرسیدم و عصر امروز بدیدارش رفتم . حال خوبی نداشت و بنظر میرسید که شیمی درمانی و تزریق مداوم خون فقط ممکنست برای مدتی مرگ را به تأخیر بیندازد. خیلی متأثر شدم اما به روی خود نیاوردم .

شنیده بودم که بعد از 28 مرداد که روزبه بطور ناشناس دستگیر شده بود در فرار او دست داشته است. حیفم آمداین کار مثبت سازمان نظامی بدست فراموشی سپرده شود و عدل آنرا با خود به گور ببرد.

از عدل خواستم طرح فرار و مشکل انجام آنرا شرح دهد. او گفت:

من رئیس کارگزینی پلیس تهران بودم . بعد از 28 مرداد 1332 از طریق سازمان نظامی با خبر شدم که خسرو روزبه در جلسه ای شرکت داشته و محل مزبور مورد شک پلیس واقع میشود و به آنجا وارد میشوند و شرکت کنندگان در آن جلسه را دستگیر می کنند و به زندان موقت شهربانی تحویل میدهند. روزبه خود را بنام دیگری معرفی میکند و بمحض ورود به زندان داخل زندانیان توده ای میگردد که دکتر بهار نوری مسئول آنها بوده است. بهار نوری روزبه را در یک سلول جامیدهد و روزبه توصیه میکند که نام اصلی او را به سایر زندانیان نگوید و برای آنکه شناخته نشود از سلول خارج نمیگردد. سازمان نظامی به دست و پا می افتد تا او را فراری دهد. نقشه ای طرح میگردد که دادستانی ارتش و فرمانداری نظامی در هنگام شب مشارالیه را با همان نام مستعار برای بازجوئی احضار نمایند و در اطاق بازجوئی با شخص دیگری که تا حدودی با او شباهت داشته

باشد معاوضه کنند. رئیس زندان موقت در آن موقع سروان جوانشیر بود که با عدل هم به سبب روابط شغلی و احیاناً نیاز دوست بوده و احترام می گذاشته است.

سروان عدل بعضی اوقات در دفتر جوانشیر حضور می یافت و به این عنوان که دکتر بهار نوری فامیل اوست از جوانشیرخواهش می کرده است تا بهار نوری را به دفتر احضار نماید و با او ملاقات کند. بهار نوری از این طریق دستورات و طومارهای حزبی را دریافت مینمود و به رؤیت روزبه میرساند.

ستوان دوم گل آرا عضو سازمان نظامی هم یکی از افسران نگهبان زندان موقت بوده است. یک شب دو نفر از بازپرسان دادرسی ارتش و یا فرمانداری نظامی به شهربانی می آیند و طبق روال همیشگی روزبه را با نام مستعارش برای بازجوئی احضار می کنند. این دو نفر عبارت بودند از سرگرد بهمنش و سرگرد صدراالاشرفی که هر دو عضو سازمان نظامی بوده اند. در آن شب ستوان گل آرا هم افسر نگهبان بوده است.

بنابراین در جریان فرار روزبه 4 نفر از اعضای سازمان نظامی دست داشته اند: سرگرد صدراالاشرفی، سرگرد بهمنش، سروان عدل و ستوان گل آرا.

ستوان گل آرا پاسبانی را بدنبال زندانی میفرستد و مشارالیه را همراه پاسبان به اطاق بازجوئی که در شهربانی و جنب زندان موقت بوده است تحویل میدهد. سروان عدل قبلاً کارگری را که تا حدودی به روزبه شباهت داشته است به اطاق بازجوئی برده بود. روزبه بعد از ورود به اطاق بازجوئی تغییر لباس میدهد و باتفاق از درب شمالی شهربانی که به خیابان ثبت باز میشود خارج میگردند.

در این خیابان یک ماشین لندور متعلق به مهندس گوهریان که رانندگی آنرا به عهده داشته و ابوالحسن عباسی منتظر روزبه بوده اند که سوار میشود و به مخفیگاه میرود. از بی احتیاطی های عباسی این بوده که با دیدن روزبه احساساتی میشود و از ماشین پائین می آید و روزبه را در بغل گرفته و می بوسد که این عمل مورد اعتراض عدل واقع میگردد.

طبیعی است که کارگر جانشین روزبه را بجای روزبه روانه زندان موقت می کنند و ستوان گل آرا هم به روی مبارکش نمی آورد .

زربخت 75/2/31

توضیح : و این سومین بار بود که خسرو روزبه از زندان فراری داده میشد.

1- در سال 1325

2- در آذرماه 1329 باتفاق 9 نفر از رهبران حزب توده از زندان قصر

3- در سال 1332 بعد از کودتای 28 مرداد از زندان موقت وهر سه بار با طرح و یاری سازمان نظامی حزب توده ایران.

اطلاعات بعدی توسط عباس منصور دبیر ادبیات :
جایگزین خسرو روزبه شخصی بود بنام ابوالقاسم توگلی، کارمند وزارت بهداری وحسابدار بیمارستان نجات که شباهت عجیبی به روزبه داشت (فوت شده) . سروان شهربانی مدنی او را از منزلش که در کوچه آبشار بود سوار جیب میکند و وارد خیابان شهربانی میشوند. سروان مدنی باتفاق توگلی بدفتر بازپرسی فرمانداری نظامی در شهربانی وارد میشوند که سروان عدل هم در آنجا حضور داشته. سپس روزبه ظاهراً برای بازپرسی احضار میشود.

زربخت 75/3/15